

توقيع مورخ شباط ١٩٢٧ خطاب به احبّاي الهى و اماء الرحمن برادران و خواهران روحانى در کشور مقدّس ...

Shoghi Effendi

نسخه اصل فارسي



بواسطه اعضاى محترمهء محفل مقدّس روحانى مركزى احبّاي الهى و اماء الرحمن برادران و خواهران روحانى در کشور مقدّس ايران و قفقازيا و تركستان و اقليم مصر و هندوستان و ممالك تركيه و عراق و بريّة الشام طراً ملاحظه نمايند

فديتكم بكليتي يا معشر المؤمنين حمداً لربنا المهيمن المقتدر البهى الأبهى بما شقّ حجاب السّتر عن وجه شريعته الغراء و وفى بعهدّه الأوفى وألقى فى قلوب الأقبياء من حكام الأرض و حكائها و أمرائها حبّ مظهر اسمه المحمود و عرفان أمره الموعد و أيد عصبه نورانيةً من أصفياته على رفع ألوية النّصر و الإستقلال بين الخلائق أجمعين. والشّكر و الثّناء لتلك النفوس الزّكيّة الطّاهرة الذين بعثهم البهاء فى الدّيار الغربيّة والأقاليم الشّماليّة. جنداً ما خوفهم لومة اللّائمين و ما منعهم سطوة المريبين و استهزاء الجاهلين و دسائس المغلين عن القيام بكلّ شجاعة و سرور و شهامة و حبور على كشف أسرار هذا الظهور و اشتهاؤه آثاره و إبراز سطوته و بسط دعوته و تفهيم أصوله و بثّ سننه و أحكامه بين ملأ العارفين. هم أياذى أمره و حملة عرشه و حفظة أمانته و أنصار دينه و هداة خلقه. بهم سوف يبعث الله المبدع الفيّاض خلقاً جديداً يخرجنّ من خلف الأستار و يسرعنّ و يصيحنّ و يفتحنّ البلاد ببطش شديد. حينئذ يرون المتوقّفون المتزلزون أعلام أمر البها ترفرف على أعلى قلل الأفاق بسطان لم تر شبهالقرن الأولون. إذا يسمعنّ هتاف الملأ الأعلى حبّداً هذا السّرالمستر شريعته المشعّعة الإلهيّة و كلمته النّافذة اللاهوتيّة المكنونة خلف الحجاب. قد ذاعت و شاعت و علت و استحكمت بين العالمين.

ربّنا و ملاذنا ترانا نحن أرقائك الأمانة متوسّلين بأهداب كبرياتك ومشتاقين لمشاهدة سطوع أنوار وعدك. نزه قلوبنا يا إلهنا و أشدّد أوزونا و قوّ ظهورنا و أبسط أجنحتنا و يسّر منا و ألهمنا ما يستعلو به أمرك الأبدع الأسنى و تتحقّق به غلبة شريعتك السّمحاء على وجه الغبراء. نحمدك اللهم يا مغيث بنا عليما وفقت ثلّة من المختارين فى ملكوتك و اصطفيتهم لإيصال نبأك العظيم الى المقامات العالية و خصصتهم لإيقاد نورك المبين فى صدور مشاهير الأرض و سلاطينها و ما هذا إلا من بدائع صنعك و شؤنات أمرك و آيات سلطنتك يا جذّاب العالمين. تراهم يا محبوبنا الأبهى يتضرّعون إليك و ألسنتهم تدلع بشكرك و ثنائك و قلوبهم تذوب شفقةً للمستضعفين من أحبّتك فى موطنك الكريم عبداً اشتهروا بالوفاء فى مجامع ذكرك و مسّتهم الباساً و الضراء فى سبيلك بشأن اغلقت على وجوههم أبواب الخيرات و أخذتهم الحشرات توقاً للمشاركة مع أصفياك فى انتشار أمرك فى مشارق الأرض و مغاربها خذ بأيادهم يا ربنا المنان و أزل كروهم و خفف بلائهم و أنعش فؤادهم و مهّد لهم السبيل و ارفع بقوتك موانع التبليغ فى تلك العدوّة القصى صقعك الجليل و شئت شمل المعتدين و المجرمين من أبنائه و اقطع دابر الأشقياء من علمائه الجهلاء و زينّ هياكل ولاية الأمور من حكّامه و رؤسائه



ORIGINAL

برداء العدل والتّقيس و أنقذ المجهور من رعيّة من غمرات الذّلّ والخمول و انفحّ فيهم روح الحياة و أسلكهم سبيل الرّشاد يا مغيث الملهوفين استجب دعاء أنصارك يا مسبّب الأسباب و فاتح الأبواب و أدرّكهم و أضرهم بسطنتك القاهرة على من في الأرضين و السّموات.

ای برادران و خواهران روحانی خوش باشید خوش باشید کهسپوت دیرینه بأراده غالبه ازلیّه مالک البریّة نقاب از رخ بر انداخته در اقالیم غربیه و ممالک اجنبیه عروس معانی از خلف صد حجاب قدمبرون نهاده معشوق آمال بتقدیر ایزد متعال در خلوتگاه قلوب اعظمرجال جلوه ای حیرت انگیز نموده و افتده پاکان را از ملوک و مملوکبمغناطیس عشقش ربوده و شور و شعف و اهتزاز زائدالوصف در جانو دل زمامداران قویشوکت افکنده. عشاق روی چون مه تابان ازین هیجان و غلیان بی تاب و توانند و جهانیان واله و حیران.

دانشمندان در پی آن گلعدار از شش جهت دوانند و دشمنان اهریمنانست عنصر در زاویه نسیان پشیمان و نالان. در اوراق اخبار کهاز ارض اقدس مستمراً بمراکز امریه خارجه ارسال و انتشار میگردد و اخیراً اشاره ایب بشائر و علامات اولیه این رستخیز اعظم گشته و بعضی از بشارات محیر العقول مترادفه متواصله از آن جهات باسیران و اشفتگان در ممالک شرقیا بلاغ گردیده. امر نازنین که بدماء شهداء لا تعدّ و لا تحصی رنگین گشتهوسیل بنیان کن محن و رزایا و ذلت بی منتهی و زجر و شکنجه و بلا را چون سداآهین هشتاد سال مقابله و مقاومت نموده و زهر هر رنج و جفا و ظلم و ابتلا و افترا را چشیده و متحمل گشته حال بمشیت حیّ قدیر و باثروعه های دلپذیرآن مولای خبیر و مجهودات و مساعی خالصانه فارسان دلیر درمیادین اورپ و امریک رفته رفته از قیود اسارت و تنگای ظلمت و حقارت و فشار مغلوبیت و مقهوریت رهایی یافته اولین قدم را بمیدانپر فسحت غلبه و استقلال ظاهری نهاده و من دون ستر و کتمان بین ملأ ادیان صلاهی یا قوم قد ات السّاعة و تمّ الميعاد و ناد المناد را بسمع عباد از قریب و بعید در ممالک شاسعه آزاد رسانده. هذا ما وعدنا به فی السّر و الإجهار مولانا العطوف و سیّدنا الشّفوق فی آخر آیامه من فه الدّری الطّاهر البدیع و سیتمّ نوره و لو کره الکافرون.

و از جمله علائم نصرت و غلبه سریع امر الله خطابهای متتابعه مؤثره متعالیه آن ملکه نیک اختر است که اوصاف و نعوتش از قبل در نامه هایابن عبد متحدالمآلهای محافل روحانیه مشروحاً مبسوطاً مذکور و مشبوتگشته. ملاحظه نمائید و در مضمون سه اعلان مهبجش تدقیق و تفرّس کنید و با یکدیگر مقابله و موازنه نمائید تا معلوم و واضح گردد که بچه اسلوبی بدیعو شور و شعفی شدید و جرأتی عجیب و بیانی بلیغ و ملیح آن ملکه زمان حقیقتاصلیه که در کنه شریعه جدیده سماویّه و ظهور کلیه الهیه مندج و مکنون استمدرجاً بر ابصار مکشوف ساخته و تفهیم و تلقین نموده و اثبات فرمودهدر اعلان اول خطابش بمجهور ناس از تمام طبقات است و در آن حضرت بهاءالله را مرّبی و معلّم عظیم عالم انسانی و مؤسس الفت بین ملل عالمو مروج حسن تفاهم بین نوع بشر دانسته و در خاتمه آن عموم را بأبدع الفاظ وارق عبارات و الطف اشارات تشویق و تحریص بر تحقیق و تعمق در این تعالیم نموده که: ایها الناس اگر نام بهاءالله یا عبدالبهاء بسمع شما رسید از آثار شان غفلت نمائید و رو بر مگردانید تا کلمات عالیات صلح پرور محبت انگیزشان را در دل و جان خود چنانچهدر قلب من جای گرفته جای دهید. و در اعلان دیگر بنحوی اخصّ توجّهش بدانشمندان ارض از حکما و فضلا و فلاسفه و اصحاب علوم و فنوناست و در ضمن استشهاد و استدلال از نصّ کلمات مرکز عهد و میثاق در تبیین و اثبات مبدأ و مقصد اصلی خلقت و وجود و کیفیت و بقای روح و مقام و منزلت انسان مینماید تا ارباب علم و کمال از آلهیون و

مادیوندر کل اقطار اذعان نمایند و یقین کنند که در این مطلب و موضوع که اعلی و اشرف مطالب و مسائل است بیانات مقننه مشبعه جلیله ایاز حضرت عبدالبهاء موجود و محفوظ که اولی الالباب را فصل الخطاب است و میزان کامل و حجت قاطعه نزد اهل شک و ارتیاب. و خود در ختام مؤیداً للقلول باین شهادت احلی ناطق که "این است توضیحات حضرت عبدالبهاء و این اعظم و اتم بیانی است مقنع که مثل و مانند آنرا تا کنون مشاهده نموده ام.

"و اما در اعلان ثالث رو باهل یقین و اعتقاد نموده و پیروان مظاهر ظهور مقدسه قبل را مخاطب ساخته و آنچه در هویت قلب مکنون و مخزون بوده بر ملا فاش نموده و عقیده باطنی خویش را جهراً و علانیه ابراز و اظهار داشته و بر حقیقت ظهور حضرت بهاء الله روحی لسلطنته الفداء علی رؤس الأشهاد اقرار و اعتراف کرده که: ای پیروان ادیان الهیهو شرائع سابقه ذات کبریاء مقدس از عرفان مخلوقات است و ما فوق ادراک بشر حقیقی است مجرد کیفیتی است ما فوق تصور و عقول و ادراکات بشر منبع نشاط است و مبدء کجالات نا متناهیة مصدر سطوت و اقتدار است و سر چشمه حب و ارتقاء آن ندائی است که در کینونمان خیر را از شر تمیز دهد ولی اکثرمان از آنغافلیم و بسوء تفاهات گرفتار. لهذا آن قوه کلیه که اصل کلّ الأشياء استاصفاً خویش را بر انگیخت تا کلمه الله را در بین نفوس انسانی تبیین نمایند لذا انبیا را مبعوث فرمود. این است که حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت بهاء الله کشف نقاب نمودند و ندای الهی را در قالب عنصری جسم فرمودند تا کل بتقرّب الهی فائز گردیم و باذان ترابی آن ندا را اجابت نمائیم و پی به حقیقتش بریم. ملاحظه نمائید که این برگزیده مالک الملوک باقرار و اعتراف حقیقت امر جمال موعود و استقلال شرع مبین و سر مشهور اکتفا نموده بلکه بواسطه مطالعه و تدبیر و تفرّس در خطابه های گهر بار حضرت عبدالبهاء که در صوامع و معابد مسیحیان در بلدان غرب از فم میثاق صادر گشته رسالت حضرت رسول اکرم نیز مقرر و مدعن گشته و آن حضرت را در صفاول انبیای الهی و شارعین شرائع سماویه خوانده. همچو شهادتی داده که شایسته آن است عالم اسلام باتمام و علمای عظام بالإجماع بان برگزیده ملیک علام افتخار کنند و مباهات نمایند که باثر کلمات عالیات آتمقلب القلوب حضرت عبدالبهاء چنان ملکه جلیل الشانی حضرت ختمیما ب را چون مسیح جلیل در عداد انبیاء و مرسلین اولوالقدر نوشته بلکه انصاف این است که امت اسلام و ملوک اسلام علی الخصوص علمای ایران که بتمام قوی بر قلع و قمع این فته مظلومه که یگانه مایه افتخار و سعادت و نجات وطن آنان است قیام نموده اند بلسان واحد شهادت دهند که از برکت و میمنت ظهور حضرت بهاء الله و خلاقیت کلمات عالیاتشو حجج باهره قاطعه صادره از فم مرکز عهد و میثاقش حضرت عبدالبهاء در اثبات مقام حضرت سید المرسلین محبت و حقانیت آن رسول اکرم در قلوب و ارکان رءسای دول و امم از ملوک و حکام و دانشمندان جهان جای گرفته و تمکن و استقرار یافته. شاید عبرت گیرند و تضییقاتحالیه را اندکی تخفیف دهند و حکم منع و خول و تعمیم کتب و صحف امریه ایکه کنوز و خزائن این درر ثمینه و حجج قاطعه جلیه در اثبات شریعت محمدیه است مرتفع سازند. اکشف عن بصائرهم یا الهنا غشاوة الغلّ و البغضاء یا سميع الدعاء و الحاکم علی ما تشاء. و از قرار بیان نامه محفل مجلل روحانی مرکزی امریک مجموعه جرائد و مجلات خارجه که این سه پیامگرا نهارا که فی الحقیقه سر مشقی است از برای عموم مبلغین و مبلغات طبع نموده و چون برق خاطف در انحاء معمور انتشار داده. عدداً از دهملیون متجاوز بوده. تعالی تعالی مبدع هذ الأمر الأبدع النافذ المبرم. الخطیر. و از جمله نامه خصوصی آن ملکه عالی مقام است که بخط خویشباین عبد مرقوم نموده و عباراتی دلنشین و کلماتی چون شهد شیرین اظهار ما فی الضمیر فرموده. اسرار لدنی در آن رساله منطبع و انوار شناسائیز آن منعکس. رائحه عبودیت کبری از مضمونش متضوع و آثار خلق جدیداز فحوی آن ظاهر و باهر. از جمله می فرماید:

"حقاً که پیام حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء نورانی عظیم در من احداث نموده و این بشارت چون بشارت عظیمه وقتی بمن رسید که حزن دائمی شدید و اضطراب و انقلاب باطنی و پریشانی خاطر گرفتار بودم. لذا چون تخم پاک در ارض دل تمکنی تام یافت. کوچکترین صبیئه من نیز تقویت روح تسلیت خاطر موفوری از تعالیم این دو مولای محبوب احساس مینماید. او و من هر دو این پیام را از فم بغمی میرسانیم و بهر نفسی که ابلاغ میگوید فی الفور سطوع انوار در وجهش لائخ و نمایان گردد و مشاکل معضله اش حل و معلوم شود و افکار مظهره اش مبدل بنورانیت و امیدواری بی مثل گردد. مرقوم نموده بودید که اعلان عمومی من مرهم زخم ستمدیدگان این امر بود. این چه سعادت عظمائی است از برای من و همین را علامت مقبولیت این تقدیمی زهید در ساحت کبریا دائم... محرک روحی آن قوه قدسیه چنان مرا اسیر و مجذوب نموده که این تقدیم و ابراز را مقاومت نتوانم. بکمال خضوع و انکسار من نیز یقین نمایم که آلت دست پروردگارم و از این یقین مستبشر و شادمانم."

مضمون نامه ای را که یکی از اماء الرحمن امریک در ساحل محیط اتلانتيکآن مقتدای مبلغین و مبلغات امة الله المحترمة الفريدة الشهيرة حضرت مارثا روت روحی لقیامها الفدا نگاشته حکایت نماید که در اثنای سفر و سیاحت آن ملکه در آن سامان در ولیمه ای از ولائم حاضر گشته و هیئت منتخبه ای از یار و اغیار پذیرائی و مهمان نوازی قائم و مشغول. خانم یاز اماء الرحمن بانضمام و سام رسمی که هر یک از اعضای منتخبه بر سینه خویش زده بودند صدر خویش را بنشان بدیع لمیع اسم اعظم مطرز و مزین نموده بود و چون نظر ملکه بان و سام الهی افتاد آن خانم محترم به چشمهای ملکه نظر انداخته ندای الله ابهی بر آورد و چون این ندا بسمع ملکه رسید قدم برداشته و از صف زدگان پیش افتاده دو دست آن امه موقنه منجذبه را در دو دست خود گذاشته در مقابل حضار من دون تردد و توقّف الله ابهی جواب میگوید بشأنی که بر آن موقنه مستبشره ثابت و مبرهنمی گردد که بچه حدی مجذوب و مفتون و دلباخته این امر عظیم گشته. این است سطوت امر بهاء این است قوه نافذه شریعة الله. تبارک الله ربّ الكرسي الرفيع و موجد هذا الأمر البديع و محدث هذا النور اللامع. قد خضعت له أعناق الملوك و خشعت له أصوات المملوك فسبحان ربنا المشرق الناصر المتعالی الأبهی.

ای برادران و خواهران روحانی بلوح رئیس که از فم مشیت علام الغیوب نازل گشته رجوع نمائید و بشکرانه مواهب و عطایای حضرت ذوالجلال پردازید و بکمال تذلل و انکسار و تبتّل و ابتهال بدرگاه ملیک مختار تضرع و زاری نمائید که آنچه از قلم اعلی نازل گشته زودتر جلوه گر گردد. قوله الأبدع الأحلی:

"قد اشتعل العالم من كلمة ربك الأبهی و إنها أرق من نسيم الصبا قد ظهرت على هيئة الإنسان و بها أحیی الله عباده المقبلین یا رئیس بما فعلت زاد لهیبا و اشتعلها سوف یحیط الأرض و من علیها كذلك قضی الأمر و لا یقوم معه حکم من فی السموات و الأرضین زحف الناس حول البيت و بکی علینا الإسلام و التصاری و ارتفع نجیب البكاء بین الأرض و السماء بما اکتسبت أیدی الظالمین إنا وجدنا ملأ الإبن أشد بکاء من ملل أخرى و فی ذلك لآیات للمتفکرین قل قد خرج الغلام من هذه الدیار و أودع تحت كل شجرة و حجر و ديرة سوف یخرجها الله بالحق كذلك أتى الحکم و قضی الأمر من مدبر حکیم سوف یبعث الله من الملوك من یعین أولیائه إنه علی کل شیء محیط و یلقى فی القلوب حب أولیائه و هذا حتم من لدن عزیز جمیل "

ای برادران و خواهران روحانی تفکر نمائید و در آثار الهیه تمعن و تفرّس کنید. قریب پنجاه سال است که شارع قدیر و ربّ خبیرو بصیر از فم مطهر چون غیث هاطل الواح نصّحیه و انذارات شدیدهو بشارات لمیعه و خطابات قهریه مخاطباً للملوک و السلاطین فیمشارك الارض و مغاریها نازل فرموده و هنوز اولین قرن بهائیهائی بآنها نرسیده و دوره اولی احوال نگشته که ملاحظه میگردد چگونهبانصار و علمداران حزب مظلوم بتأیید و هدایه من لدنه در قطعات خمسبفتح مدائن قلوب مشغولند و در عواصم بلاد راقیه در دو قاره اورپو امریک گروه مجاهدین و حاملین پیام امین نعره زنان و هلهله گویانم قامات عالیه را احاطه نموده و در پیشگاه سریر شهرباران و تاجدارانخاضر گشته اند و بمقابله و مکالمه و مبارزه باعظمای امم مشغول و بدستخوش الواح الهیه و زیر قیمیه را بآنان سپرده اند. من بعد چون اجملعلوم در رسد نفس این سلاطین و رؤسا جمهور خود اقتدا باین نصرتدهندگان امر الهی نمایند و پا بمیدان گذارند و تاج سلطنت فانیه را بر خاک اندازند و اکیلی مرصع عبودیت صرفه محضه بخته بر سر نهاده و درصف اول مبلّغین در آمده بأمواهم و ارواحهم و ما وهبهم ربهم به تبشیر و نصرت پردازند. و بعد از اتمام دوره خدمات باین اراضی مقدسه شتابند و خاضعاً خاشعاً متذللاً منکسراً طواف مقامات مقدسه کنند و صوت تهلیل و تسبیح و تحمید را بعنان آسمان رسانند و بزرگواری اینامر عظیم را بر جهان و جهانیان مکشوف و مبرهن سازند و إنّ هذا لوعد محتوم قد رفع الله عنه حکم البداء و زینه بطراز الإثبات فی لوح حفیظ. هل یحسنّ الذین أرادوا إطفاء نور البهاء بأن افول کوکب الميثاق فرق جمعنا و شئت شملنا و أضاع آمالنا لا و ربّ الآفاق إنّّه حیّ فی الملاء الأعلى و سوف یرون المستهزون یوم النصر بأعینهم و یسمعون الصیحة بأذانهم یومئذ ترجف أركانهم و تقشعر جلودهم و یرون أنفسهم فی أسف عظیم.

و از جمله بشارت اولیه و علائم فرحبخش غلبه و اعلان امر الله و استعلاء و استقلال دین الله و استخلاص و انفصال شریعة الله از سنن و شرائع متبوعه سابقه قرار نهائی و اعلام صریح رسمی محکمه شرعیه قطر مصر استکه بعد از تفحص تامّ و تحرّی و تجسس کامل و مباحثات و مناقشات و تدقیقاتمینه باطلاع و تصویب حکام و رؤسای شرع انور صادر گشته و رسماً ابلاغ گردیده و طبع و انتشار یافته. هر چند این حکم محکمه شرعیه پیروان شریعت بهاءالله را از ملحدین و مرتدین شمرد و از کفار انگاشتهو خارج از ظلّ شریعت محمدیه دانسته و حکم فسخ زواج ما بین طرفین از بهائی و غیر بهائی صادر نموده ولی بصریح عبارت و مستند بر استشهادات و استدلالات منصوصه قاطعه مقتبسه از کتاب اقدس و کتاب عهد و کتاب ایقان و سوره هیکل و هفت وادی و الواح شتیکه در نصوص آن حکم مسطور و مندرج است شهادت داده و اقرار و اعتراف نموده که آئین بهائی دینی است جدید و مستقلّ و دارای احکام و سنن و قواعد و اصول مخصوصه. از جمله این فقرات است که از نصّ حکم استخراج گشته: "و من جمیع ما تقدّم یثبت قطعاً أنّ البهائیة دین جدید قائم بذاته له عقائد و اصول و احکام خاصه تغیر و تناقض عقائد اصول و احکام الدین الإسلامی تناقضاً تاماً و لا یقال للبهائی مسلم و لا العکس کما لا یقال بوذی او برهمی او مسیحی مثلاً مسلم و لا العکس للتناقض فیما ذکر". و در خاتمه تأییداً للقول و اثباتاً للحکم این تأکید و تصریح و تحذیر اخیر را نموده: "و من تاب و آمن و صدق بکلّ ما جاء به سیدنا محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم عن الله تعالی و علم مجیه ضروره و عاد الی الدین الإسلامی الکریم عوده صحیحه فی نظر الإسلام و المسلمین حقاً لا فی نظر الادعیاء المبطلین الذین یخادعون الله و الذین آمنوا و ما یخادعون إلا أنفسهم و ما یشعرون و سلم بأنّ سیدنا محمد بن عبدالله بن عبد المطلب هو خاتم النبیین و المرسلین لا دین بعد دینه و لا شرع ینسخ شرعه و أنّ القرآن هو آخر کتب الله و وحیه لانبیائه و رسله و أنّ معانیه الصحیحه حی ما دلّت علیه مفرداته و أسالیبه العربیة قبل منه ذلک و جاز تجدید عقد زواجه و من یتبع غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین" هر چند نظر

بحکم فصل و تفریق که رؤسای شرع اسلام بصرافت طبع رسماً و علناً صادر نموده اند و پرده ستر را خود از وجه حقائق و رموز و اسرار امری برداشته اند. پیروان اسم اعظم که مقیم و ساکن ممالک اسلامیّه اند بمبرور ایام دچار فشار و تضییقات گوناگون و شدائد و صدمات و نا ملایما متمنوعه مختلفه گردند و در معاملات دنیویّه و کسب امور ظاهره و علاقانشخصیه در زحمت و تعب افتند و برنج و محنت و خسارت مبتلا گردند ولیبیین مبین بدانند که این رنج و تعب در سبیل استخلاص و استعلاء و استقلالاین امر نازنین است و هر گونه تزییف و تحقیری در این سبیل در بساط ملاّعلی مایه عزّت ابدیه و اکیلی سعادت سرمدیه است. خوشا بحالفنوسی که باین عطیه کبری و منحه عظمی و شرف اعلی و مقام اسنی در اینکور بدیع موفق و مفتخر گردند. حال دشمنان دیرین خود اولین قدم راتمهیداً و تسریعاً لکشف اسرار هذا الامر و استعلائه و استقلاله برداشته اند و این اعلان را نموده اند و چنان شهرتی داده اند که بالمآل خود پشیمانگردند. گان نرود که چون امرالله سطوت و قوتی یابد و شهرتی نماید و مقاصدو حقائق و اصولش معلومتر و مشهود تر و مکشوفتر گردد آزار و بلیات واردهو بلایای سابقه بساطش منطوی گردد و اعتراضات باطله و تعدیات شدیدمخاطمه یابد. بألواح مبارک حضرت عبدالبهاء توجه نمائید و بأشاراتو دلالاتش پی برید. سی سال قبل از ظلمت و تنگای سجن اعظم صریقلم میثاق مرتفع و از کلک شرر بارش این آیات باهرات نازل: "امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و امم شدید استشدید. عنقریب نعره قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیکو ناله هند و آمت چین از دور و نزدیک بلند شود و کلّ جمیع قوی بمقاومتبرخیزند و فارسان میدان الهی بتأییدی از ملکوت ابهی بقوت ایقانو چند عرفان و سپاه پیمان جند هنالک مهزوم من الاحزاب را ثابت و آشکار کنند."

در اوراق اخبار و صفحات جرائد بر مصر و فلسطین و بریه الشّام از طوائفو اقوام و مذاهب مختلفه متخاصمه متنازعه ولوله و گفتگو در میانو مناقشات و مباحثات مستمر و در ازدیاد. بعضی از بهائیان رامرتد و ملحد دانند و برخی از مذاهب آمت اسلام شمزند. گروهی حزمصلحین و متجددین گویند و جمعی مؤسسین دینی مستقلّ و شریعتی جدید ومدنیّتی جهانگیر خونند ولی کلّ غافل از آنکه ید غیبی در کار است و سائققتدیر بأنواع وسائل و اسباب فئه مظلومه را از گردابهای بلایاو رزایا و حوادث و انقلابات مستمره عاقبه الامر نجات و استخلاصدهد و بسر منزل مقصود که علویت و غلبه و استقلال ظاهره است رساندحال وقت آنست که یاران صمیمی مخلص پر وفا و متمسکین بعروةالوثقای ایقان و ایمان بکمال تعلق و شهامت و ثبات و متانت و فرزانی و فرزانت و انقطاع و خلوص نیت با قلبی فارغ از شهوات نفسیه وتعلقات و تمایلات مذهبیّه و صدری ممرّد از حماست و حمیت جاهلیّهو تعصبات فارغه و ذیلی مقدّس از رسوم و اوهام و عادات و تقالید شرائع و مذاهب مطویّه منسوخه و افکار واهیه بالیه عتیقه خود را از قیود عالم قدیم رهائی دهند و شریعت این یوم موعود را جلوه دهندو نصرت نمایند. در صراط مستقیم که منهج اعتدال است و شاهراه عزّت و سعادت بیزوال سالک و متحرک گردند و در ممالک آزاد بتمام قوی بشریعت منزله از سماء اراده مالک البریه متمسک گردند و نظر را منحصر در آتمایند و سنن و احکام و قواعد کتّاب مستطاب اقدس را بقدر وسع و مقدوراجرا نمایند. از تظاهر و تقلید و مداهنه و تقیه پرهیزند و در تشریح و تنفیذاصول آئین امر بها و اثبات و استقلال و استغناى شریعة الله و تبیینقدر و منزلت و تقدیس و تنزیه امر حضرت ذوالجلال کتباً و قولاً و عملاً جهد بلیغ و سعی متمادی مبذول دارند. این عبد با هیئتی از نمایندگان امرالله کتباً و شفهاً بتبادل آراء و مذاکره و مشاوره در این امر خطیر مشغول و با بعضیاز اولیای امور در صفحات مجاوره مرتبط و بوسائل متقنه متشبّث و در ایجاد روابط رسمیّه و علاقات محکمه متینه متفکر و متدبر. امید وثیقاین عبد ناتوان آن است که بحول الله و مشیته و تأییده و هدایته و عنایته این مجهودات و مساعی مبذوله بأکلیل فوز و

فلاح مکلل گردد و دلبر آمال در بزم جهانیان کاملاً چهره بگشاید و نوایای قلبیه مولای حیّ توانا حضرت عبدالبهاء در عرصه شهود جلوه ای محیر العقول نماید . زنهار زنهار که این فرصت گرانها از دست رود و این وسائل و وسائط حالیه که بصرف اراده الهیه و مشیت غالبه محیطه فراهم و مهیا گردیده اتخاذ و استعمال نگردد. ولی تغییر و تبدیل در مسلک و رفتار یاران در هر کشوری باید با اطلاع و مشورت و تصویب امنای الهی یعنی اعضای محترمه محفل روحانی مرکزی آن اقلیم باشد. محافل محلیه بهیچ وجه من الوجوه قدمی در این سبیل بر ندارند بجز آنکه از قبل پس از تحقیق و بحث کامل و تبادل آراء بین اعضای محافل محلی و مرکزی و ارسال راپورتی بامنای محفل مرکزی کسب تکلیف از امنای آن محفل مجلل نمایند و منتظر دستور نمایندگان مرکزی اقلیم خویش گردند. بذلک تستحکم و عائم الأمر فی کلّ البلاد و یرتفع لوائه و تشهر آثاره بسرعه تشخص منه الأبصار.

و همچنین آنچه از الزم امور در این ایام است و کافل حفظ و سعادت یارانهمانا احتراز از مداخله در امور سیاسی و احزاب داخله و خارجه استدر این مقام بکرات و مرات از فم مطهر و کلک میثاق بیانات صریحه شدیده ای نازل گشته و نصوص قاطعه در کتب و صحف امریه مسطور و مثبت و تویل و تفسیر در این مقام چون سم مهلک هیکل امرالله را لطمه آیشدید رساند و در ورطه های گوناگون اندازد و ذیل پاک امر نازنین راملوٹ سازد و روح تأیید را بکلی سلب نماید و یاران را مبتلا و گرفتار و محروم از کل مواهب الهیه گرداند. اهل بها طبقاً لمبادئه و تعالیه از مخاصمات و منازعات سیاسیین و ملعبه جاهلین و مقلدین و دسائس و مکاید ما کین و کید مغلین و تحریکات و فتن انقلابیین و تعرضات معاندین و حرکات سریه منافقین و تدبیرات شیطانیه معرضیندست و دل هر دو بر داشته قلباً و فکرأ و لساناً و عملاً از همچه نفوسی تبریحویند و دوری نمایند و نگاره گیرند. بهائیان بجزد اطلاع جبل هر تعلقی را از نفوس شریه نوهوس پست فطرت فوراً ببرند و خود را منفصل سازند و هیکل مقدس امرالله را از همسات این شیاطین محافظه کنند و پاک و منزّه دارند اهل بها در ظلّ هر دولت و حکومتی بصدق و صفا و امانت و تقوی رفتار نمایند. بقلوب متوجهند و از تلونات و حدودات ظاهره در گریز نه تشنه شهرتند و نه طالب ریاست. نه اهل ریا و تملقند و نه در پیجا و مکت. نه طالب مسند و مقامند و نه اسیر رتبه و نشان. از تظاهر و خودنمایی متنفرند و از استعمال قوه جبریه مشمئز. از ما سوای الله چشم پوشیده اند و بوعده های محکمه مولای خویش دل بسته جبل توقعات و تعلقات را گسسته اند و بآن محبوب یگنا پیوسته. از خود گذشته اند و بنفع عموم پرداخته. متمسک و متشبث بمبادی سلیمه قیمیه الهیه اند و از توهّمات و افکار سقیمهمشوشه مسمومه نوهوسان مجتنب. از وظائف سیاسی اجتناب و احتراز نمایند و وظائف اداری را بدل و جان قبول کنند زیرا مقصد اصلی اهل بها تقدّم پیشرفت مصالح ملت است نه ترویج مآرب و مقاصد افراد بی باک و پستفطرت. اینست طریقت بهائیان. اینست مسلک روحانیان و ما عداه ضلال مبین. و در ختام استدعا و خواهش اخیر این بنده کمترین از گروه مؤمنات و مؤمنین آن است که بتمام قوی در نهایت انقطاع و تجرد از شؤونات نفس و هوی بر ترویج و تسریع و تحکیم و تفهیم و تعزیز این مؤسسات اولیه امریه قیام نمایند. هر نفع و آرزوی را فدای مصالح شریعه الله کنند و در ایام رضوان چون میعاد تجدید انتخابات محافل محلی و مرکزی رسد بدلو جان باین امر خطیر من دون استثناء و استعفاء اقدام کنند و در این عمل مبرور یکدیگر سبقت جویند و پس از تجدید نتیجه انتخابات را یعنی اسماء اعضای منتخبه و عنوان منشی محفل را من دون تأخیر و تعطیل بمحفل مرکزی اقلیم خویش رسانند و محافل مرکزی همّت در جمع اوراق نموده صورتی از آن را کاملاً نزد این عبد با سرعت ما یکن ارسال دارند.

این عبد آستان شی‌ی را مخصوص بیاد آن محبّان در جوار مطاف ملاً اعلیٰ حدیقه غلبا روضه مقدّسه مبارکه نورا گذرانده مخصوص نایب الزیّاره آن عزیزان گشته‌و جبین بر آن تربت معطره نهاده و آن خسته دلان را در آن دیار مظلمه بیادآورده از اعماق قلب حزین رجا و تمناً نموده که این ابرهای تاریک را متلاشی نماید و بنفثات قدسیّه و امدادات غیبیّه آن حزب مظلوم را از گرداب محن و بلا نجات دهد و بذروه علیین رساند. زادکم الله یا أحبّاء الله تائیداً و نفراً و عزّاً و نصراً و توفیقاً و ایدنی و ایاکم علی ما تسعلو به شریعة البهاء فی الآفاق. و لکم منی من هذه البقعة النوراء ألف ألف تحیّة و ثناء. جعلنی الله فداء حبّکم یا ملاً المحبّین.

شباط ۱۹۲۷

بنده آستانش شوقی